



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

تاریخ: ۱ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۴۴

موضوع جزئی: موضوع شناسی - رویکردهای چهارگانه نسبت به رمز ارزها - بررسی دو موضوع: پول و مال -

۱. پول - تاریخچه پول

جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

رویکردهای چهارگانه نسبت به رمز ارزها

بحث ما درباره موضوع شناسی تقریباً به پایان رسید؛ تنها یک مطلب باقی مانده که آن را هم عرض می‌کنیم و از این مبحث عبور می‌کنیم؛ و آن اینکه رمز ارز به‌رحال پول محسوب می‌شود یا کالا یا یک دارایی نامشهود است؟ به طور کلی چهار موضع در رابطه با رمز ارزها از سوی کشورها اتخاذ شده است. لذا در مورد چستی رمز ارز از این جهت اتفاق نظر وجود ندارد و هم از دید کارشناسان و هم از منظر دولت‌ها و حکومت‌ها در این باره اختلاف نظر وجود دارد.

رویکرد اول: پول

یک عده که شاید قابل توجه هم باشند، رمز ارز را نوعی از پول می‌دانند؛ البته ویژگی‌های پول را بعداً ذکر خواهیم کرد، ولی برخی این ویژگی‌ها را در رمز ارز دیده‌اند و بر آن تطبیق کرده‌اند؛ مثلاً اینکه یک وسیله پرداخت و مبادله است، ذخیره ارزش است، معیار سنجش ارزش است؛ این ویژگی‌هایی که برای پول ذکر می‌کنند و ما در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد را در رمز ارز مشاهده کرده‌اند. پس یک رویکرد نسبت به رمز ارزها این است که آن را پول می‌دانند؛ اینکه پول باشد حتماً یک آثاری بر آن مترتب می‌شود و بسته به اینکه این پول بدون پشتوانه باشد یا با پشتوانه، طبیعتاً حکم آن می‌تواند متفاوت باشد. از جمله کشورهایی که رمز ارز را شکل جدیدی از پول - با همان معیارهایی که عرض شد - می‌دانند، ژاپن، آلمان، ایتالیا، استرالیا، آرژانتین، تایلند می‌باشند. البته اینکه می‌گوییم پول، این به عنوان یک پول ملی در هیچ کدام از این کشورها هنوز به رسمیت شناخته نشده، ولی این را از جنس پول می‌دانند.

رویکرد دوم: کالا

اگر این را کالا بدانیم، چنانچه بعضی از کشورها آن را کالا می‌دانند، طبیعتاً آثاری که بر آن مترتب می‌شود، متفاوت با پول است؛ اگر کالا باشد مثلاً مثل سایر کالاها که مالیات بر آن وضع می‌کنند، از این هم مالیات می‌گیرند. مثلاً ماشین یک کالا است و عوارض و مالیاتی از این کالا اخذ می‌کنند. این هم مثل یک کالا در نظر گرفته شده است؛ بعضی از کشورها مثل کانادا، چین، اتریش، تایوان، اینها کشورهایی هستند که رمز ارز را به عنوان یک کالا می‌شناسند.

رویکرد سوم: دارایی نامشهود

دسته سوم آنهایی هستند که رمز ارز را به عنوان دارایی قلمداد کرده‌اند، یک شکلی از دارایی. وقتی می‌گوییم دارایی، دارایی اشکال مختلف دارد؛ خانه یک دارایی ثابت است، ماشین یک دارایی است، دارایی‌های منقول داریم، دارایی‌های غیرمنقول داریم. یک قسم دیگر از دارایی، دارایی‌های نامشهود است؛ مثلاً اوراق بهادار پول نیستند، کالا هم نیستند، دارایی هستند اما دارایی‌های نامشهود هستند. برخی از کشورها رمز ارزها را به عنوان دارایی‌های نامشهود به رسمیت شناخته‌اند. برخی از کشورهای دنیا

مثل روسیه، اسرائیل (البته رژیم صهیونیستی، چون اسرائیل مشروعیت ندارد)، ونزوئلا، مکزیک، بلغارستان، اینها کشورهایی هستند که این را به عنوان یک دارایی نامشهود به رسمیت شناخته‌اند. اگر این یک دارایی نامشهود باشد، طبیعتاً آثاری که بر آن مترتب است، با آثاری که بر پول و کالا مترتب می‌شود کاملاً متفاوت است.

همین نگاه‌ها در حوزه‌های قضایی هم نفوذ کرده و وجود دارد؛ یعنی به تبع نظر اقتصاددانان که در بین آنها اختلاف است، حاکمیت‌ها و دولت‌ها هم در این رابطه انظار مختلف پیدا کرده‌اند و قهراً براساس قانونی که به وسیله حاکمیت‌ها و دولت‌ها وضع می‌شود، رسیدگی‌های قضایی هم بر همان مبنا صورت می‌گیرد. طبیعتاً در کشوری که رمز ارز به عنوان پول تلقی می‌شود، اگر اختلاف و دعوایی بین دو طرف پیش آید، آن را به عنوان پولی که مورد اختلاف است مورد رسیدگی قرار می‌دهند و رسیدگی قضایی را صورت می‌دهند.

رویکرد چهارم: سکوت

البته موضع چهارمی هم از سوی بسیاری از کشورها نسبت به رمز ارزها وجود دارد و آن هم مسکوت گذاشتن است؛ یعنی هنوز موضعی اتخاذ نکرده‌اند و این را نه رسماً به عنوان پول و نه کالا و نه دارایی نامشهود نمی‌شناسند.

اگر بخواهیم در کشور خودمان تطبیق کنیم، ایران هنوز از نظر رسمی موضع روشنی در رابطه با رمز ارزها اعلام نکرده است؛ خیلی از کشورها هنوز اینطور هستند. فقط در سال ۱۳۹۷ پیش‌نویسی در بانک مرکزی تهیه شده که رمز ارز را اینطور تعریف کرده است: یک نوع دارایی مالی است که بر بستری دیجیتال غیرمتمرکز و شفاف به نام زنجیره بلوک موجودیت می‌یابد و این دارایی‌ها در شرایطی می‌توانند کارکرد پولی به خود بگیرند. با اینکه این پیش‌نویس است و هنوز به تصویب نرسیده، خیلی روشن نیست. می‌گوید یک دارایی است که در شرایطی می‌تواند کارکرد پول را پیدا کند. به‌رحال مسکوت گذاشتن و عدم اتخاذ موضع هم یک رویکرد است.

به‌رحال با احتساب موضع اخیر می‌توانیم بگوییم چهار رویکرد نسبت به رمز ارزها وجود دارد؛ موضع اخیر بالاخره نهایتاً به یکی از آن سه مورد قبل منجر می‌شود؛ چون اینها هنوز نتوانسته‌اند غلبه بدهند یکی از آن وجوه را. اینکه بعدها فرض چهارمی تصویر شود، این بحث دیگری است. عمده این است که این سه احتمال در مورد رمز ارزها وجود دارد: پول، کالا، دارایی نامشهود. ما وقتی می‌خواهیم به بررسی فقهی این پدیده بپردازیم، باید موضع ما معلوم شود که بالاخره رمز ارز پول است یا نه؛ اگر پول باشد، آیا با پشتوانه است یا بدون پشتوانه؟ یا اینکه اساساً کالا است یا مثل اوراق بهادار است؛ اینها همه در استخراج حکم شرعی تأثیر دارد. بنابراین اگر بخواهیم به یکباره رأی و نظر بدهیم بدون اینکه این مبانی معلوم شود، صحیح نیست. اگر هم اشکال وجود دارد، باید معلوم شود؛ آیا این یک پولی است که دارای مشکل است یا یک کالایی است که هیچ عین و اثری از آن نیست و کالای مجازی است؟ بالاخره باید ریشه اشکال یا فتوا به صحت معاملات و استخراج رمز ارزها معلوم شود.

بررسی دو موضوع

این آخرین بحثی بود که درباره موضوع شناسی لازم بود مطرح کنیم.

پول و مال

اما برای اینکه مسأله رمز ارزها از هر یک از این سه زاویه مورد بررسی قرار گیرد، دو موضوع کلیدی داریم که آنها را باید بحث کنیم که فقهی است:

۱. یکی مسأله پول است و دیگری مسأله مال. اصلاً پول چیست؛ پول از کجا آغاز شده و چه تطورات و مراحل را طی کرده تا

به امروز به این شکل جدید رسیده است. اگر گفتیم رمز ارز یک نوع پول است، پول اصلاً چیست و چه بوده که به اینجا منتهی شده است. بعد اینکه ویژگی‌ها و خصوصیات پول چیست؛ باید ببینیم آن ویژگی‌ها و خصوصیات بر این منطبق است یا نه.

۲. مسأله دوم، مال است؛ اینکه اساساً مال به چه چیزی اطلاق می‌شود؛ معیار مالیت یک شیء چیست. این بحث را مخصوصاً در مکاسب و در بحث بیع حتماً خوانده‌اید که بحث بسیار مهمی است. در بحث ضمانات و مثلی و قیمی، این مورد بررسی قرار گرفته است. ما باید ببینیم مال چیست و مالیت به چه معیارهایی تحقق پیدا می‌کند؛ اگر ما خواستیم رمز ارز را به عنوان یک مال و نه پول، ... مال که می‌گوییم مثلاً مثل یک کالا، یا یک دارایی ولو نامشهود؛ چون اوراق بهادار یک چیزی بین پول و کالا است. بالاخره این رمز ارز اگر مال است، آیا مثلی است یا قیمی؟ طبیعتاً ضمان مثلی و ضمان قیمی متفاوت‌اند. پس ما این دو مسأله را باید بیشتر بررسی کنیم؛ یکی پول و سیر تطورات پول از آغاز تا امروز، مراحل مختلفی که طی شده تا به اینجا رسیده، و بعد هم درباره مالیت بحث کنیم.

۱. پول

تاریخچه پول

اما اگر بخواهیم تاریخچه و مراحل را برای پول بیان کنیم، نه مرحله می‌توانیم ذکر کنیم. من فهرست‌وار این نه مرحله را بیان می‌کنم.

مرحله اول

در زمان‌های بسیار دور که هنوز ارتباطات و تعاملات بشر فراگیر و گسترده نبود، نهایتش این بود که مردمی که در یک منطقه زندگی می‌کردند، با هم ارتباطاتی داشتند و نیازهای خودشان را با این ارتباطات تأمین می‌کردند. یک سری از نیازها را خود بشر تأمین می‌کرد؛ مثلاً زمینی داشتند و کشاورزی می‌کردند، گندم می‌کاشتند و از آن برای مصرف خوراکی خودشان استفاده می‌کردند؛ یا حیوان و دام داشتند و از شیر و گوشت آن برای خوراک استفاده می‌کردند. اما حتی کامل‌ترین خانواده‌ها در آن ایام قادر به تأمین همه نیازهای خودشان نبودند بلکه به استفاده از برخی از کالاها و اشیائی که در اختیار دیگران بود احتیاج پیدا می‌کردند. مثلاً در منطقه‌ای زندگی می‌کردند که همه آنچه را که می‌خواستند موجود نبود؛ طبیعتاً باید مبادله می‌کردند آن چیزهایی که خودشان داشتند، در مقابل چیزهایی که نداشتند. اولین مرحله برای تأمین نیازهای بشر، مبادله کالا با کالا بود. مثلاً یک نفر گندم می‌کاشت، گندم می‌داد و در مقابلش پوشاک می‌گرفت، نمک می‌گرفت، بالاخره تبادل وسایلی که مورد نیاز بود، از اولین و آغازین روزهای زندگی بشر وجود داشت.

پس در مرحله اول مبادله کالا با کالا یا کالا با خدمات بود. انحصاراً کالا در برابر کالا نبود؛ گاهی کسی خدمتی می‌کرد و در مقابلش کالا می‌گرفت. مثلاً حکیم برای درمان بیمار اگر به منزل کسی می‌رفت، در برابر این خدمتی که او ارائه می‌کرد، کالایی به او می‌دادند؛ مثل مرغ، گوشت، تخم مرغ، چیزی که خدمت او را جبران کند. پس در مرحله اول مبادله کالا با کالا یا کالا با خدمات بود. در یک دوره‌ای زندگی بشر با این روش می‌گذشت.

مشکلات مرحله اول

با توجه به مشکلات و سختی‌هایی که این کار داشت، ناچار شدند راه دیگری را طی کنند و از اینجا وارد مرحله دوم شدند. آن مشکلات و سختی‌ها چند چیز بودند؛ از جمله:

۱. یکی اینکه گاهی آن مقدار کالایی که یک خانواده یا اهالی منطقه تولید می‌کردند، بسیار فراتر از نیازهای آنها بود؛ مثلاً مصارف

سالیانه آنها در مجموع صد کیلو گندم بود، اما تولید گندم آنها پانصد کیلو بود. آنان یک مقداری از گندم‌ها را می‌دادند و در مقابلش کالاهای مورد نیاز می‌گرفتند؛ یک مقدار هم مصرف می‌کردند ولی باز هم یک مقدار زیاد می‌آمد و مثل حالا نبود که به اطراف و اکناف عالم بفرستند؛ با همان مردمی که پیرامون خودشان بودند مبادله می‌کردند و نیاز آنها هم محدودیت داشت. لذا همیشه مقدار زیادی از این کالاها باقی می‌ماند و در مقابل یک کالا یا خدمتی نمی‌توانست قرار بگیرد.

۲. مشکل دیگر این بود که بعضی از این کالاها قابل قسمت نبودند؛ مثلاً گندم قابل قسمت بود، یک کیلو، دو کیلو، صد کیلو؛ اما گوسفند قابل قسمت نبود، هم مقدارش کمتر بود و هم قابل قسمت نبود. اگر مثلاً می‌خواست گوسفند را بدهد و یک مقدار مورد نیاز از یک کالایی را بگیرد، این ارزشش خیلی بیشتر از آن بود و چیز دیگری هم نداشت که بدهد. پس غیر قابل قسمت بودن بعضی از کالاها در برخی موارد مشکل ایجاد می‌کرد.

۳. قرار دادن این کالاها در برابر خدمات مشکل دیگر بود. واقعاً برخی از کالاها را نمی‌توانستند در مقابل یک خدمت قرار دهند؛ یک خدمت ناچیزی که کسی انجام داده بود، فرض کنید آن چیزی که می‌خواست به عنوان حق آن خدمت به او بدهد، این خیلی بیش از ارزش خدمت او بود.

لذا همه این مشکلات باعث شد بشر به فکر چاره بیفتد. من اینجا در پراونت عرض کنم که بشر در طول زمان با تجربه‌هایی که کسب کرده، راه‌های جدیدی را برای زندگی خودش بدست آورده است. این تجربه محصول بسیاری از مشقت‌ها، سختی‌ها و رنج‌ها و شکست‌ها بوده و البته آنچه که امروز در دنیا می‌گذرد آخرین تجربه‌های بشر نیست؛ همین هم قطعاً با بن‌بست‌هایی مواجه می‌شود و نیاز به تکامل دارد. خیلی از اموری که بین عقلا رواج پیدا کرده، محصول تکامل روش‌های عقلایی پیشینیان است که طبیعتاً در تجربه‌های گوناگون و مواجهه با سختی‌ها و مشکلات به این نقطه رسیده است. تجربه‌های بشری هم ارزشمند است و هم در عین حال باید مراقبت شود که حق مطلق نداشته نشود؛ نه باطل مطلق نداشته شود و نه حق مطلق. ما نمی‌توانیم با دستاوردهای بشری مقابله کنیم؛ نه اینکه ما نمی‌توانیم، خداوند و انبیاء هم این کار را نکردند. آن بخشی از دستاوردهای بشری که منافاتی با شریعت و احکام نداشته، امضا شده و آن مقداری که با معیارها سازگار نبوده، از آن منع شده است.

مرحله دوم

به هر حال مرحله دومی که بشر برای مبادلات خودش انتخاب کرد تا آن مشکلات را برطرف کند، این بود که کالاها را با آنها مبادله صورت می‌گرفت، محدود شد. تا قبل از این مرحله، هر کالایی که به وسیله مردم تولید می‌شد، مورد مبادله قرار می‌گرفت؛ اما از آن به بعد این کالاها محدود به چند کالا کرد. فرضاً معیار ارزش و وسیله مبادله برای کسانی که کنار دریا زندگی می‌کردند، صدف بود. اینطور نبود که گندم بدهند یا چیز دیگر بگیرند. یا مثلاً در منطقه‌ای نمک فراوان بود، لذا نمک شد معیار معامله برای آن منطقه. بالاخره در هر منطقه‌ای یک کالا و وسیله‌ای که بیشتر تولید می‌شد، به عنوان ملاک ارزش انتخاب شد؛ وسیله مبادله قرار گرفت. یک جایی پوست حیوانات را ملاک قرار دادند، جای دیگر تنباکو را ملاک قرار دادند. پس در هر منطقه‌ای یکی دو کالا شد معیار ارزش و مبادله.

مشکلات مرحله دوم

در این مرحله مشکلات پیشین برطرف شد اما مشکلات جدید و تازه‌ای پیش آمد. مشکلات جدید چند چیز بودند، هر چند برخی از مشکلات پیشین هنوز باقی مانده بود و حل نشده بود. از جمله:

۱. اینکه بعضی از کالاها قابل قسمت نبودند؛ پوست حیوان که قابل قسمت نبود یا مثلاً صدف قابل قسمت نبود.

۲. به علاوه، نقل و انتقال بعضی از اینها واقعاً سخت بود، چون فاسد می‌شد و از بین می‌رفت یا آن خاصیت و کارایی خودش را از دست می‌داد. در این مرحله درست است نسبت به گذشته مشکلات کمتر شده بود، اما باز هم مشکلاتی بود لذا بشر به فکر یک تدبیر و چاره‌ای افتاد و وارد مرحله سوم شد.

مرحله سوم

در مرحله سوم به سراغ برخی فلزات آمدند. فلزاتی که ارزش داشتند، مثل طلا و نقره. این فلزات نسبت به آهن نرم و قابل چکش خوردن بودند. در برابر تغییرات آب و هوایی، در آب و هوای مرطوب زنگ نمی‌زدند. هم مرغوب بودند و هم مقاوم و هم نرم. به این جهت مردم به سراغ طلا و نقره آمدند و آن را به عنوان ملاک ارزش انتخاب کردند و آن کالاها کنار رفت. خود این مرحله دوره‌هایی در آن طی شده است؛ در ابتدا یک قطعه یا شمش طلا ملاک قرار گرفته بود. شمش طلا هم که ارزش زیادی داشت و از آن مقداری که اینها می‌خواستند مبادله را با آن صورت بدهند خیلی بیشتر بود؛ به ناچار اینها را به قطعات بسیار کوچک تقسیم کردند و مثل ورق‌هایی شد که با چکش اینها را صاف می‌کردند، خیلی هم شکل و شمایل اینها یکسان و دقیق و کامل نبود، اما کم‌کم پای سکه‌های طلا و نقره به میان آمد. اینها هم اول فقط خود طلا و نقره بود و بعد روی اینها مهر می‌زدند که معلوم باشد این طلا و نقره برای کجاست و این بیشتر برای آن بود که جلوی تقلب در این کار را بگیرند. طلا و نقره جنس بدلی هم داشت، عیار طلا و نقره فرق داشت؛ برای اینکه آن مشکلات پیش نیاید، روی اینها مهر زدند و ضرب کردند؛ هر منطقه و پادشاهی برای خودش یک مهر و ضربی را قرار داد تا معلوم شود که این سکه از کجاست.

مشکلات مرحله سوم

این مرحله هم با مشکلاتی مواجه شد؛ از جمله:

۱. نگهداری این سکه‌ها باعث بروز مشکلات شده بود. اینها را می‌خواستند در خانه‌ها نگه دارند، سرقت و دزدی می‌شد؛ در نقل و انتقالات گاهی با این مشکلات مواجه می‌شدند.

۲. مسأله دیگر اینکه وقتی این سکه‌ها دست به دست می‌گشت، فرسوده و خورده می‌شد، وزن این سکه‌ها بعد از جابجایی‌ها کم می‌شد و طبیعتاً باعث کاهش ارزش آنها می‌شد. لذا برای جلوگیری از این خطرات، وارد مرحله چهارم شدند.

بحث جلسه آینده

تا اینجا سه مرحله را گفتیم؛ هر مرحله به واسطه مشکلاتی که در آن پیش آمد، مبدل شد به مرحله کامل‌تر و بالاتر. چهار پنج مرحله دیگر باقی مانده است که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد. توجه بفرمایید که این مراحل که بیان می‌کنیم خیلی خلاصه و فشرده است، و الا در هر یک از این مراحل، تطورات و فعل و انفعالات دیگری هم بوده که ما نمی‌خواهیم وارد آن مباحث شویم.

«والحمد لله رب العالمین»